یادداشت

رقابت و همکاری‌ها در دریای سرخ و پیرامون آن

ادامه از صفحه اول

در کنار مسئله حضور چشمگیر نظامی آمریکا در دریای سرخ، می‌توان به عملیات نظامی SPIDES از سوی اتحادیه اروپا در ۲۹ فوریه ۲۰۲۴ میلادی اشاره کرد که هدفش محافظت از کشتی‌های تجاری در برابر حملات نیروهای مسلح یمن وابسته به جنبش انصارالله اعلام شده است. به نظر می‌رسد نمایش قدرت آمریکا و اروپا با افزایش ناوگان دریایی و ناوهای هواپیمابر در منطقه درواقع برای بازدارندگی چین، روسیه، ایران و یمن است که با پوشش حمایت از اسرائیل انجام می‌شود. البته این امر نه‌تنها موجب کاهش تنش‌ها نشده است، بلکه دریای سرخ را به یک منطقه آشوب‌زده نزدیک‌تر کرده است، زیرا که چین و روسیه در پس پرده تحولات دریای سرخ و مسائل خاورمیانه، همچنان حضور جدی دارند.

افزون بر این چندین دهه است که تلاش‌های بین‌المللی و کشورهای حاشیه دریای سرخ برای دستیابی به امنیت جمعی و تقویت ائتلاف‌های منطقه‌ای و شراکت‌های اقتصادی بی‌نتیجه مانده است و رقابت و خصومت میان کشورهای مختلف برای سلطه بر بنادر و نیز افزایش تعداد پایگاه‌های نظامی در سواحل کشورهای حوزه دریای سرخ، مانع شکل‌گیری چیزی حتی در حد شورای همکاری شده است.

آمریکا در جیبوتی در نزدیک باب‌المندب حضور نظامی استراتژیک دارد که هدف این پایگاه را آزادی دریانوردی و مبارزه با تروریسم و دزدی دریایی قرار داده است. روسیه نیز یک پایگاه نظامی لجستیک در نزدیکی باب‌المندب دارد و اعلام کرده است که منافع آن در این منطقه در حال افزایش است. چین نیز اولین پایگاه نظامی خود را در خارج از چین در جیبوتی برپا کرده است تا از موقعیت دریای سرخ برای طرح بلندپروازانه خود، یک کمربند-یک جاده، بهره بگیرد. این پایگاه برای چین حاوی موقعیت لجستیکی است و نباید فراموش کرد که این کشور در دو دهه گذشته نفوذ خود را در آفریقا به‌شدت گسترش داده و با استفاده از سرمایه‌گذاری هدفمند و استفاده از اهرم بدهی‌ها در سراسر قاره حضوری پررنگ دارد.

ازجمله طرح‌های چین برای باب‌المندب می‌توان به ایجاد یک پل ارتباطی یا یک تونل زیر دریا اشاره کرد که براساس‌آن بتواند از طریق یمن به جیبوتی، قاره آسیا را به قاره آفریقا متصل کند. البته این در حالی است که این طرح همچنان بر روی کاغذ است و با توجه به سیاست‌های ترامپ در مهار چین فعلا متوقف مانده است.

جالب آن است که ترکیه نیز در جیبوتی حضور نظامی دارد. این کشور در فوریه ۲۰۲۴ توافق‌نامه جامعی را با جیبوتی امضا کرد که شامل آموزش نظامی، و مسائل اقتصادی و تربیت نیروی انسانی است.

افزون بر اهمیت دو کشور یمن و جیبوتی در تنگه باب‌المندب برای تسلط بر دریای سرخ و کانال سوئز، رقابت و خصومت کشورهای مختلف بر سر سلطه بر دیگر بنادر این آبراه نیز ادامه دارد.

روسیه درصدد ایجاد پایگاهی دریایی در بندر سودان است و از طریق توافق‌نامه‌ای که در فوریه ۲۰۲۵ امضا شده است، سعی دارد نفوذ خود در این آبراه را افزایش دهد. ضمن آنکه به نظر می‌رسد چین و روسیه در ارتباط با انصارالله همکاری‌هایی در یمن دارند و با همکاری جمهوری اسلامی ایران از انصارالله در برابر حملات آمریکا حمایت می‌کنند.

ترکیه و قطر نیز در سودان و همچنین کشور سومالی نیز حضور دارند، ترکیه با داشتن پایگاه نظامی در سومالی در بنادر و فرودگاه‌های این کشور نفوذ دارد و حضور قطر نیز در جنوب سومالی پررنگ است.

امارات متحده عربی نیز نفوذ دریایی خود را در حوزه دریای سرخ به‌ویژه از طریق مزدوران خود در یمن جنوبی و نیز اریتره، پورتلند و سومالی لند ایجاد کرده است. عربستان سعودی به‌عنوان یک کشور قدرتمند در حوزه دریای سرخ است که براساس چشم‌انداز ۲۰۳۰ درصدد است نقش خود را به‌عنوان یک قطب لجستیک جهانی در این حوزه تقویت کند. بندر جده بزرگ‌ترین بندر دریای سرخ با ظرفیت جابه‌جایی ۷/۵ میلیون TEU (واحد معادل کانتینر ۲۰ فوتی) در سال قدرت مدیریت سالانه حدود پنج هزار کشتی را دارد و همچنین بندر ینبع نیز ظرفیت تخلیه ۶۰۰ تن غلات در ساعت و مدیریت ۱/۲۷ میلیارد تن کالا (آمار سال ۲۰۲۱) را دارد. افزون بر آن عربستان پروژه بلندپروازانه شهر نئوم در ساحل دریای سرخ را نیز در دست ساخت دارد.

ناگفته پیداست که تعارض منافع بین‌المللی و منطقه‌ای دریای سرخ آن‌چنان بالاست که امکان دستیابی به نوعی از همکاری‌های منطقه‌ای را به‌شدت کاهش داده است. عربستان در سال ۲۰۱۸ تلاش کرد تا با میزبانی کشورهای منطقه‌ای «مجمع دریای سرخ» را محقق کند، اما آن اقدام نیز به نتیجه‌ای نرسید.

البته علاوه بر رقابت‌ها و خصومت‌هایی که منشأ خارج منطقه‌ای دارد، باید به رقابت‌ها و خصومت‌های داخل حوزه نیز اشاره کرد.

اتیوپی کشوری محصور در خشکی است، اما موقعیت ممتازی در نزدیکی دریای سرخ دارد. این کشور از طریق جیبوتی به دریا راه دارد، بنابراین برای کاهش وابستگی کوشیده است به اریتره، کشور ساحلی دریای سرخ، نزدیک شود و از این طریق به راه‌های دریایی خود تنوع بخشد، اگرچه به‌تازگی گزارش‌هایی از افزایش تنش میان دو کشور اتیوپی و اریتره نیز به گوش می‌رسد.

اریتره نیز با داشتن موقعیت جغرافیایی مهم و مشرف بر خط ساحلی خواستار تقویت نقش خود است، اما اختلافات عمیق و روابط تیره‌ای با سودان و جیبوتی دارد، که بخشی از رقابت‌های ژئوپلیتیک دریای سرخ است.

درمجموع چالش‌ها، تنش‌ها، رقابت‌های تاریخی، بی‌ثباتی‌های سیاسی، حضور نظامی قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، با منافع متضاد موانع بسیار مهمی را بر سر راه آرامش در این آبراه مهم بین‌المللی ایجاد کرده است. در کنار همه این مسائل نباید حضور اسرائیل در پایانه دریای سرخ را نیز نادیده گرفت که شکاف‌ها را عمیق‌تر کرده و اعتماد میان کشورهای این حوزه را از میان برده است، به گونه‌ای که با ۱۲ درصد تجارت جهانی نفت و هشت درصد تجارت گاز طبیعی مایع اکنون شاهد پایین‌ترین سطح تاریخی در عبور نفت‌کش‌ها است؛ موضوعی که ارتباط مستقیم با سیاست‌های اسرائیل دارد.

درمجموع به نظر می‌رسد چشم‌انداز تجارت جهانی و زنجیره تأمین انرژی در حوزه دریای سرخ آینده روشنی را نشان نمی‌دهد. آیا زمان آن نرسیده است که دو کشور هند و چین گزینه همکاری با ایران را برای عبور امن کالاهای خود به اروپا بیازمایند، و به راه‌های پرخطر نیندیشند. شایان ذکر است که به‌تازگی رئیس‌جمهور آمریکا نیز در نگرانی از حضور چین در آفریقا هشدارهای سنگینی به رهبران آفریقا داده است؛ امری که روابط این کشورها را با چین دشوار می‌کند. آمریکا ممکن است درباره حضور روسیه در آفریقا حساسیت کمتری نشان دهد، اما به نظر نمی‌رسد درباره مهار چین در خاورمیانه و آفریقا تردید داشته باشد. خوب است که دستگاه دیپلماسی کشور علاوه بر تلاش‌های خود در راستای بین‌المللی‌کردن اقتصاد ایران به‌عنوان یک قطب ارتباطی، تلاش مضاعفی را حداقل برای قانع‌کردن دو قدرت آسیایی چین و هند برای انتقال هاب منطقه‌ای مبذول کند.

* رئیس مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

گفت‌وگو با حنیف شهپرراد، کارگردان مستند «شهر»

مرثیه‌ای برای قائم‌شهر

سحر عصر آزاد: «شهر» اولین مستند بلند حنیف شهپرراد پس از ساخت مستندهای کوتاه است که به ظهور، اوج و افول قائم‌شهر به عنوان قطب صنعتی مازندران می‌پردازد. همان شاهی قدیم که در عرض مدتی کوتاه از یک شهر صنعتی به شهری خدماتی با کارخانه‌های متروکه و نیمه‌مخروبه تبدیل شد. «شهر» مرثیه‌ای است بر این روند معکوس و رؤیای موزه‌شدن کارخانه‌های این شهر که به نظر دوردست می‌آید. این مستند که با روایت چهار نسل از مردم و کارگران کارخانه پیش می‌رود و بر روایتی بکر از ابراهیم گلستان درباره تاریخچه شهر استوار است، در جشن مستقل سینمای مستند، نامزد بهترین کارگردانی، پژوهش و موسیقی متن شد.

تماشای چندباره مستند «شهر» که درام حساب‌شده‌ای متناسب با سوژه محوری دارد، این پرسش را در ذهنم ایجاد کرد که چطور بین سوژه مستند و درام‌پردازی، ارتباط برقرار می‌کنید؟

درباره دراماتیزه‌کردن یک فیلم مستند باید بگویم اساسا مستند با اسناد و مدارک سروکار دارد تا احساسات. به همین دلیل نمی‌توان چندان دخل و تصرف تخیلی در آن انجام داد؛ به‌خصوص در مضامینی که من کار می‌کنم. به همین دلیل تمرکزم را روی اسناد و اطلاعات موثق می‌گذارم. در این فیلم هم تمرکزم را روی قائم‌شهر و کارخانجات نساجی آن گذاشتم و به دنبال پاسخ این پرسش بودم که چرا این کارخانه‌ها به مرور افول کردند؟ برای من اسنادی که نزدیک‌تر باشند و مهم‌ترین اطلاعات را بدهند، جذاب‌تر و دراماتیک‌تر است. مثلا عکسی از یک کارگر در کارخانه یا یک مکاتبه درباره تخریب کارخانه می‌تواند دراماتیک و جذاب باشد. در این مسیر باید کوشا بود و مدارک مستند را پیدا کرد. خلاصه اینکه باید موضوع سوژه جذابیت لازم را برای جرقه‌زدن در ذهنم داشته باشد.

در چه روندی تصمیم گرفتید شاهی یا قائم‌شهر را که پیشینه جذابی هم دارد، به عنوان سوژه اولین مستند بلندتان انتخاب کنید؟

زمانی که ساخت فیلم را شروع کردم، ماجراهای هفت‌تپه در کشور داغ بود. به پیشنهاد فرهاد ورهرام کتاب «قائم‌شهر؛ قطب صنعت مازندران» را خواندم و نکاتی برایم تداعی شد. این پرسش برایم شکل گرفت که اساسا نسبت آن با امروز چیست؟ همان دوره یک‌سری برنامه درباره صنایع ایران تولید می‌کردم؛ مثلا به قزوین رفتم و دیدم یک‌سری از کارخانه‌ها بسته شده و مأمور بانک برای مصادره آمده است. وضعیت صنایع در ایران همواره مهم بوده و مدام افت و خیز داشته است. زمان شروع فیلم‌برداری فیلم شهر، تیم نساجی مازندران تازه به لیگ دسته‌یک رفته و توجه به این شهر بیشتر شده بود. ابتدا تصمیم داشتم سرنوشت تیم نساجی و کارخانجات را به هم پیوند دهم، ولی بعد تصمیم گرفتم فقط روی کارخانه‌ها کار کنم.

مرحله پژوهش میدانی فراتر از مطالب کتاب را از چه مقطعی شروع کردید و با توجه به رکود شهر و پراکنده‌شدن مردم و کارگران به عنوان شاهدان عینی، چطور پیش رفت؟

پژوهش فیلم سختی‌های خاص خودش را داشت؛ مثلا ورود به یک کارخانه دولتی کار آسانی نیست و مکاتبات آن طولانی و زمان‌بر است. وقتی وارد کارخانه شدم انگار به ۷۰ سال پیش سفر کرده بودم. یک‌سری وسایل و معماری هیچ تغییری نکرده بود. به نظرم این حس کهنگی در گذشته هم وجود داشته است. دهه ۶۰ مستندی به نام «کارخانه پیر» تولید سیمای مازندران ساخته شده؛ یعنی در آن زمان هم چنین نگاهی وجود داشته که اینجا یک شهر کهنه است و نیاز به‌روزشدن دارد. با اینکه شهر طی ۳۰ سال اخیر تغییرات چشمگیری داشته، گسترش پیدا کرده و تبدیل به شهری خدماتی شده اما هویت شهری آن از دست رفته است. چند روز پیش هم خبری شنیدم مبنی بر اینکه کارخانه شماره ۱ که سال‌ها در اختیار شهرداری بوده، به بخش خصوصی واگذار شده است.

جالب است که در فیلم شما، به این موضوع به عنوان یک ایده اشاره می‌شود و حالا این ایده اجرایی شده است. فیلم دقیقا چه سالی ساخته شده؟

ما سال ۱۴۰۰ فیلم را تمام کردیم.

به نظرم مهم است که در فیلم هم به مستندات ارجاع بدهید و تحریف نکنید، هم ایده‌هایی کارشناسانه ارائه کنید که در آینده نقض نشود، بلکه به عنوان یک سند به آن ارجاع شود.

همین اهمیت ثبت مستندات دقیق، کار ما را سخت‌تر می‌کرد؛ مثلا همین اتفاق برای کارخانه شماره ۲ افتاده بود. با اینکه جدیدتر و بزرگ‌تر از کارخانه شماره ۱ است، به بانک داده و دست به دست شد تا در نهایت تصمیم به تخریب آن گرفتند و تبدیل به جاده تندرستی شد. احتمال دارد این اتفاق برای کارخانه شماره ۱ هم بیفتد. البته این کارخانه ۹۷ سال قدمت دارد و ثبت میراث است. یک رؤیا برای چهره‌های فرهنگی قائم‌شهر وجود دارد که ای‌کاش این مکان تبدیل به موزه شود.

فکر می‌کنید با ثبت وضعیت کارخانه در این فیلم، می‌توان به عملی‌شدن چنین رؤیایی امیدوار بود؟

به‌هرحال صنایع بزرگ برای حفظ و ماندگاری به توجه و سرمایه‌گذاری نیاز دارند و کشور باید در شرایط باثبات باشد تا بتواند از عهده نگهداری آنها برآید. در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ که این صنایع رشد کردند، کشور در شرایط ثبات بود. همان اتاق بایگانی کارخانه که فیلم در آنجا به پایان می‌رسد و با عکس‌ها و مدارک و سوابق کارگران مواجه می‌شویم، همه اسناد ملی هستند که باید نگهداری شوند. الان کارخانه‌هایی اطراف تهران داریم که برخی راکد هستند، برخی به استودیوی فیلم‌سازی تبدیل شده و برخی هم تالار عروسی شده‌اند. به نظرم یک دید ملی همیشه می‌تواند نجات‌بخش باشد.

ابتدای صحبت به دراماتیزه‌کردن در مستندسازی اشاره کردم، در فیلم شما همین لوکیشن بایگانی کارخانه، خط دراماتیک جذابی به کار داده است. نماهای ابتدایی شامل تک‌قاب‌هایی از جزئیات پرونده کارگران و عکس‌های آنهاست و در نمای پایانی این پرونده‌ها به شکل مجموعه‌ای فشرده از فاصله دورتر در فضایی بسته به تصویر درآمده؛ گویی در سردخانه با اجسادی به وسعت تاریخ سر و کار داریم. یا وقتی خانم جیران را به عنوان کارگر سابق و یکی از راویان بعد از ۳۷ سال به کارخانه متروک بازمی‌گردانید، درام را قوت می‌بخشید. در چه روندی به این پرداخت رسیدید؟

از دیدگاه من وقتی جیران پای به داخل کارخانه می‌گذارد، دراماتیک‌ترین بخش فیلم است. من و ابراهیم اصغری که تدوین کار را انجام داد، می‌دانستیم این بخش احساسی فیلم است و حس درونی این زن به‌شدت سینمایی بود.

حضور جیران از دو رو جذاب است: اول اینکه از کارخانه خاطرات دقیق و روشنی دارد و دیگر اینکه مثل نخ تسبیح همه اجزا را به هم وصل می‌کند. چرا یک زن را برای این نقش پیونددهنده انتخاب کردید؟

ما عکس‌های متعددی از گذشته کارخانه دیدیم که زنان مشغول به کار بودند و نقشی تعیین‌کننده داشتند. جیران به ما معرفی شد و روز اول فیلم‌برداری با او مصاحبه کردم. حافظه خیلی خوبی داشت و متأسفانه شش ماه بعد از فیلم‌برداری فوت کرد. در آن شهر پیداکردن کارگران قدیمی کار سختی نبود، ما کارگرها را از چهار دوره مختلف فعالیت کارخانه انتخاب کردیم.

نماینده نسل اول خانم جیران شیخی بود و درباره دوره‌ای با ما صحبت کرد که کمتر کسی از آن اطلاع داشت. نسل‌های بعدی نیز هرکدام دوره‌ای را روایت کردند.

خانم جیران راوی منحصربه‌فرد فیلم است و کار هوشمندانه شما طراحی میزانسنی برای بازگشت او به کارخانه متروکه بعد از ۳۷ سال است. گویی دوباره جوان شده و با دستگاه‌ها زندگی می‌کند.

روبه‌روشدن او با کارخانه به‌شدت واقعی بود و ما اصلا دراماتیزه نکردیم. رضا تیموری، فیلم‌بردار، این اطمینان را به من داد که دوربین طوری با او حرکت می‌کند که حس واقعی‌اش ثبت شود. جیران سال‌های زیادی در کارخانه کار کرده بود؛ حتی زمانی مجبور بوده با بچه شیرخواره سر کار برود. اگر این لحظات دراماتیک نبود، نمی‌توانستم ۸۰ دقیقه فیلم را نگه دارم. روایت ما، روایت تاریخی شهر بود و براساس توالی تاریخی پیش می‌رفتیم. بر این اساس اولویت ما روایت شهری‌شدن روستا طی یک قرن بود و تغییر شکل آن به یک شهر خدماتی.

در واقع فیلم می‌تواند مرثیه‌ای باشد برای شاهی یا قائم‌شهر. تصاویر فیلم افسوس را به ذهن و دل می‌آورد. یکی از نقاط قوت کار که به پژوهش و توالی تاریخی اثر غنا بخشیده، این است که برای تکمیل تاریخچه شهر به خاطرات ابراهیم گلستان فقید استناد کرده‌اید که بکر است. چطور از نقش گلستان مطلع شدید و با ایشان ارتباط گرفتید؟

ابراهیم گلستان کمک‌های جدی و مهمی در این روند به ما کرد. ایشان اطلاعاتی از شهر و کارخانه به ما داد که کمتر کسی از آن خبر داشت. مثلا درباره فعالیت حزب توده در قائم‌شهر فقط ایشان می‌توانست صحبت کند. شاهی قدیم یا قائم‌شهر امروزی، شهری کارگری بوده و مهاجران ترک بیشتر ساکن آن بوده‌اند؛ چراکه ایران تحت اشغال بوده و جریانات سیاسی در این شهر قدرت گرفته است. وقتی گفت‌وگوی ابراهیم گلستان با پرویز جاهد را دنبال کردم، متوجه شدم فعالیت‌های سیاسی در شاهی داشته و توجهم جلب شد. ایشان از معدود کسانی بود که می‌توانست درباره آن دوره به عنوان شاهد عینی صحبت کند. ابتدا از طریق ایمیل با آقای گلستان ارتباط گرفتم و در تمامی این مراحل بسیار دقیق و مسلط پاسخ‌گوی ما بود. در کتاب «آذر؛ ماه آخر پاییز» نیز در دو داستان کوتاه به تصویری‌ترین شکل ممکن به قائم‌شهر و شرایط کارخانه پرداخته و گویی کلمات را مونتاژ کرده است. دوست داشتم به صورت تصویری از خاطراتش صحبت کند که قبول نکرد. به هر حال نقش ایشان به عنوان یک روشنفکر که آنجا حضور داشته و فعالیت حزبی کرده، برایم جذاب بود.

حضور گلستان به دلیل سندیت خاطرات و نقششان به عنوان یک روشنفکر جلب توجه می‌کند؛ به‌ویژه که همیشه ابعاد تکراری ایشان بزرگ شده، اما حضورش در فیلم تو تازگی دارد و تاریخ را تکمیل می‌کند. وسوسه نشدید بیشتر به ایشان بپردازید؟

کتاب «مختار در روزگار» ابراهیم گلستان هشت ماه پس از فیلم ما منتشر شد که اشارات جالبی دارد به سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۴ که شهر به سمت صنعتی‌شدن رفته است. دوره‌ای که همه چیز حالت بلاتکلیفی داشته و او درباره این مقطع اشاره‌های جالبی داشت که سعی کردم در ساختار کلی کار تا جای ممکن از اطلاعات او استفاده کنم.

نکته‌ای که در این سیر تاریخی با حضور چهار نسل اهمیت پیدا می‌کند، این است که سنتز گذشته در زمان حال به‌درستی ثبت شده است. در فیلم حال و هوای نسل جوان با حضور دو موزیسین با نوعی هشدار ثبت شده؛ هشدار دل‌مردگی و بی‌انگیزگی این نسل در شهری که همه چیز از رونق افتاده است. موسیقی راک به عنوان زبان اعتراض این نسل کارکرد دقیقی یافته و تبدیل به موسیقی فیلم هم شده است. چطور به این انتخاب برای ثبت حضور نمایندگان نسل جوان در فیلم رسیدید؟

در نظر داشتم مازندرانی را که در ذهن همه وجود دارد، تصویر نکنم. درست است که قائم‌شهر در شمال کشور واقع شده ولی چندان وجه توریستی ندارد و بیشتر یک شهر کارگری است. دلم می‌خواست این شهر در روایت فیلمم، تصویری مدرن داشته باشد؛ بنابراین هرگز به موسیقی سنتی فکر نکردم. به جوانانی که در این شهر موزیک کار می‌کنند، فکر کردم. جوانانی که اهل تفکر هستند و نسبت به شهرشان آگاهی دارند. موسیقی فیلم این ویژگی را برایم داشت که هرچه به سمت تیتراژ پایانی می‌رویم، به‌تدریج با صدای کارخانه در هم تنیده و در نهایت یکی شود.

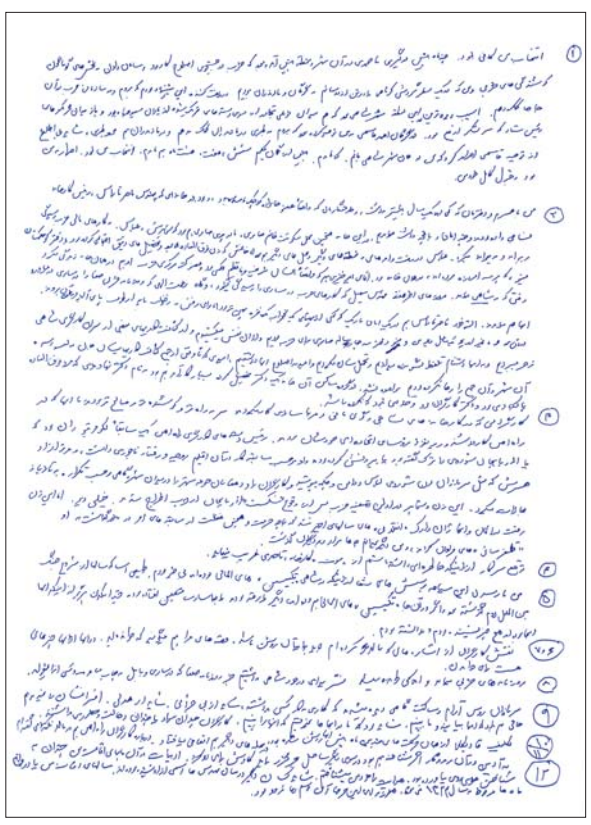

یادداشت

ورای یک شک معقول

احمد طالبی‌نژاد

داستان غم‌انگیز تعرض، تجاوز و آلودن روابط استاد/معلم-شاگردی در محیط‌های خاص، چیز تازه‌ای نیست. دراین‌باره روایت‌ها و اسناد و مدارک متقنی وجود دارد که گاه حیرت‌آور است. نمونه‌ها فراوان هستند. خود پاپ فرانسیس که چندی پیش درگذشت، در آغاز کارش به عنوان پیشوای کاتولیک‌های جهان، بابت خطایی که تعدادی از کشیش‌ها نسبت به کودکان و نوجوانان کارآموز در کلیسا روا داشته‌اند پوزش خواست.

در ایران خودمان هم کم نبودند و نیستند افرادی که تمایلات‌شان به شاگردان، از پرده برون افتاده است؛ این اتفاق شاید در پهنه ادبیات و هنر کهن الگویی هم داشته باشد که من از آن بی‌خبرم.

نمایش «شک» که به نویسندگی جان پاتریک شنلی و کارگردانی کورش سلیمان این روزها در مجموعه نمایشی ایرانشهر بر صحنه است، همین مضمون را دستمایه قرار داده و در فضایی عبوس و غم‌بار، حکایت پاکدامنی و رقابت یک پدر و خواهر روحانی است که در مدرسه‌ای دینی مشغول به کار آموزش و تهذیب اخلاق بچه‌ها هستند. در زیر تندیس صلیبی خوش‌ترکیب که با طراحی خلاقانه بر همه فضای صحنه احاطه دارد، ما شاهد دو رویه از فساد هستیم: یکی عملکرد پدر روحانی -با بازی متوسط بهنام تشکر- که در مونولوگ نخست نظریه‌های اخلاقی و دین‌مدارانه خود را بیان می‌کند و چنان قاطعانه از آنها سخن می‌گوید که گویی کلامش، کلام غیر بشری است. اما دیری نمی‌پاید که گوشه‌هایی از آلودگی غیراخلاقی‌اش -ارتباط نزدیک و جنسی یا بهتر است بگویم اتهام او- برملا می‌شود. دفاع مستمر او و توجیه متظاهرانه‌اش از این رابطه، دیگر نمی‌تواند شخصیت خدشه‌دارشده او را بازآفرینی کند. از سوی دیگر، خواهر روحانی مدیر مدرسه با بازی خوب رؤیا افشار، با پی‌بردن به این فساد، می‌کوشد به آن دامن بزند و پدر روحانی را از اریکه به زیر بکشاند. او ظاهرا راست می‌گوید و از روی سند و مدرک و اقاریر خواهر روحانی (ویدا جوان) و مادر پسرک با بازی درخشان ساناز نجفی، با هیجان‌زدگی کامل کوس رسوایی کشیش را بر سر بازار به صدا درمی‌آورد. اما در انتهای نمایش، مادر روحانی اقرار می‌کند که این یک دروغ بزرگ بوده که به نمایشی تک‌نفره برای رقابت و نابودی شخصیت پدر روحانی تبدیل شده است.

به عبارت دیگر، در این معرکه هیچ‌کس پاکدامن نیست و همگان «یواشکی»هایی دارند که پاشنه آشیل انسانیت‌شان است. از این نمایش‌نامه چندین اقتباس نمایشی و سینمایی هم ارائه شده که نامدارترینش فیلم شک با بازی مریل استریپ و... است که اتفاقا فیلم‌نامه‌اش را نیز خود جان پاتریک شنلی نوشته و فیلمی آرام اما تکان‌دهنده از کار درآمده است.

در این اجرا، متن آشکارا از اجرا بالاتر ایستاده و اغلب صحنه‌ها از میزانسن ایستا برخوردارند؛ در حدی که احساس می‌کنی به تماشای یک جلسه نمایش‌نامه‌خوانی -که این روزها خیلی هم باب شده- نشسته‌ای. بله می‌دانم و می‌فهمم که تکیه اصلی متن بر کلام است و یافتن معادل‌های حرکتی برای صحنه‌هایی که در یک دفتر مدرسه دینی یا نقاط ثابت برای تک‌گویی کشیش می‌گذرد دشوار است، اما می‌شد با حرکت شخصیت‌ها در صحنه و فیگورهای نمایشی، مانع این ایستایی و ریتم کُند -دست‌کم در یک‌سوم نخست- شد. از نیمه دوم متن ظرفیت نمایشی خوبی پیدا می‌کند و مخاطب را به هیجان و انتظار می‌رساند.

این دومین یا سومین نمایشی است که از کورش سلیمانی دیده‌ام و نسبت به کارها پیشینش، اجرایی حرفه‌ای‌تر و اندیشمندانه‌تر است.